

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد محمد تقی فیاض بخش

شرح حدیث معراج

۴ اردیبهشت ۹۱ - بخش دوم

فصل ۱۵ - ادامه‌ی فراز ۷۸: محاسبه‌ی نفس و به زحمت انداختن آن

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ ...

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

ادامه‌ی فراز ۷۸: محاسبه‌ی نفس و به زحمت انداختن آن

«مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَعَبِينَ لَهَا»

از نفس خویش حساب می‌کشند و آن را به رنج می‌اندازند.

اهمیت محاسبه‌ی نفس

ادامه‌ی توضیح روایت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باب محاسبه‌ی نفس:

۱. «يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ

مَطْعَمُهُ وَمِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَمِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَمْ مِنْ جِلِّ أَمٍّ مِنْ حَرَامٍ»^۱

^۱ میزان الحکمه، ۳/۱۱۶۶/۳۸۴۷

کنترل روزانه‌ی خود پیش پا افتاده‌ترین مرتبه است. ولی باید به آن توجه کرد. کسی که بخواهد در مسیر سیر و سلوک باشد اگر ذره‌ای مال حرام یا چیز حرامی در زندگی‌اش باشد اصلاً امکان ندارد بتواند حرکت کند.

اگر نظام کیانی نظام ولایت و سیر در آن سیر در ولایت است، انزل مراتب در نظام کیانی عالم دنیا است. دارد که «الدنيا ملعونة وملعون مافيها»^۲. ولی در عین حال انسان چون کون جامع است باید در این دنیا بیاید. یکی از بزرگان تشبیه می‌کند که اگر کل نظام کیانی را به یک کاخ تشبیه کنیم دنیا مثل مستراح آن است که جزء لوازم این کاخ است ولی محل استقرار و اسکان نیست. کسی که وارد بر بیت الخلا می‌شود و کارش کناسی است پاک است و چاره‌ای هم از ورود در آن چاه ندارد؛ ولی دائم مراقب است که آلوده نشود. خودش را جمع می‌کند. کسی که در بین کثافت وارد شده است خودش را رها نمی‌کند. «و الآخرة مستراح العارفين»^۳. مستراح به معنای محل استراحت واقعی. در دنیا انسان خودش را آلوده نمی‌کند. لذا انسان باید دائماً در حال محاسبه باشد تا به هیچ آلودگی دچار نشود.

کلام دیگری است از امیرمؤمنان که در محاسبه نفس انسان باید عیب یابی کند. درست مثل این که بخواهید با یک ماشین به یک سفر طولانی بروید. دیگر هم تعمیرگاهی نیست. تا جایی که ممکن است باید عیب‌یابی کنید. ماشینی که قرار است در دست‌اندازهای سنگین بیفتد؛ در جاده‌ی خاکی برود. «أَوْ مِنْ قَلَّةِ الرَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ»^۴

۲. «من حاسب نفسه وقف على عيبه وأحاط بذنوبه واستقال الذنوب وأصلح العيوب»^۵

عیبش را می‌فهمد و لذا دائماً استقاله می‌کند و از خدا طلب بخشایش می‌کند.

در ایام اربعین موسوی دستور مراقبه داده می‌شود. خیلی‌ها مراجعه می‌کنند و می‌گویند که عیبی پیدا نکردیم. انسان نگاه می‌کند می‌گوید خب من دروغ که نمی‌گویم مال حرام هم در مالم نیست و نظیر این. پس من عیبی

^۲ امالی طوسی، ص ۵۳۱

^۳ وافی، ج ۲۶، ص ۱۴۵

^۴ نهج البلاغه، حکمت ۷۵

^۵ میزان الحکمه، ۳/۱۱۶۶/۳۸۵۰

ندارم. پس چه مراقبه‌ای بکنم؟ اگر یک ماشین بخواید در خیابان‌های تهران رانندگی کند. اگر کمی باد لاستیکش تنظیم نباشد خیلی توجهی نمی‌کند. اما اگر هزاران کیلومتر در بیابان‌های طبس بخواید رانندگی کند به همان اندک نامیزان بودن باد لاستیک هم توجه می‌کند.

روح محاسبه‌ی نفس توجه به مراتب محاسبه‌ی قیامت است

در مسیر تهذیب نفس در کتب اخلاقی بخصوص برمبنای مکتب مرحوم علامه مطالبی هست. در ادامه‌ی آن دستورات عملی این باب را هم خواهیم گفت.

در محاسبه‌ی نفس چیزی که اصل و روح عمل است توجه به همان محاسبه‌ای است که در قیامت گرفتار آن خواهیم شد. روح بحث‌هایی که این بزرگان مطرح می‌کنند، دقیقاً همان مراتب محاسبه‌ای است که در قیامت از انسان به عمل خواهد آمد.

روایت داریم از رسول اکرم که می‌فرمایند محاسبه کنید چرا که در قیامت پنجاه موقف است که ساده‌ترین آن شب اول قبر است. شب اول قبر معروف است و معمولاً از شب اول قبر می‌ترسانند. دارد که ساده‌ترین آن‌ها شب اول قبر است. در برخی روایات می‌گویند که فاصله‌ی هر موقف تا موقف بعدی بسیار زیاد است. در این مواضع محاسبه‌ها فرق می‌کند. ساده‌ترین محاسبه‌اش که معمولاً از کنار مسائل ساده عبور می‌شود همان شب اول قبر است.

بنابراین دستور به محاسبه‌ی نفس را در کتب اخلاقی روی همین مبنا می‌داده‌اند. در ابتدایی‌ترین مرحله می‌گفتند که فکر کنید دارید می‌میرید. پیش از آن که دیگر اجازه ندهند که اصلاح کنید خودتان را اصلاح کنید. فرض کنید شب اول قبر است و نامه‌ی عملتان را به گردنتان می‌اندازند. در روایت هست که ملکی می‌آید و قبل از این که نکیر و منکر بیایند میت را می‌نشانند و می‌گویند بنویس. تمام اعمالش را می‌نویسد و آن را قفل می‌کند و به گردنش می‌بندد. بعد نکیر و منکر می‌آیند بر اساس آن نامه‌ی عمل سؤال می‌کنند. در این مرحله می‌گویند خودت بیا این کار را بکن. یعنی قدم به قدم محاسبه‌ی نفس را طبق همان مراحل آخرت باز می‌کنند.

الف: توجه به حکمت الهی و عبث نبودن خلقت انسان

بر این مبنا ابتدایی‌ترین مرحله که همه‌ی مراحل را در بر می‌گیرد این است که انسان توجه داشته باشد که ما عبث خلق نشدیم. اصلاً گویی وجه بارز بین مؤمن و کافر و منافق و کافر و مؤمن و مؤمن یعنی مراتب ایمان تماماً توجه به این مطلب است که ما در این عالم عبث خلق نشده‌ایم.

۳. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۶

این برخورد بسیار سنگین و تند است. شروع آیه با استفهام است. استفهام تهدیدی است. شما این طور فکر می‌کنید؟ فاء فاء تفریع است. ملاک عبث نبودن چیست؟ شما پیش ما نمی‌آیید؟ یعنی شما را خلق کرده‌ایم که پیش ما بیایید. پیش ما هم که می‌آیید بیهوده و بیخود نیست. اصل اولی در محاسبه‌ی نفس همین است که من محاسبه کنم برای چه آمده‌ام. پیش پا افتاده‌ترین مرحله‌ی آن این است که من نباید کاری بکنم که به جهنم برویم یا باید به بهشت بروم. اما مرحله‌ی بالاتر این است که بپرسد فلسفه‌ی خلقت من چه بود. «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون»^۷. هدف این است که من به مقام یقین برسم. محاسبه‌ی من در تمام مراحل باید ناظر به این باشد که چقدر در این روز در مراتب یقین بالا رفته‌ام. چون در هر حالی که بمیرم در همان حال مبعوث می‌شوم. فراوان روایت داریم که «کما تموتون تبعثون»^۸. لذا اگر کسی در حال گناه از دنیا برود العیاذ بالله در همان حال محشور می‌شود. گناه‌کار در حین گناه کافر است العیاذ بالله همان طور کافر محشور می‌شود

روی این مبنا انسان در هر زمانی که از دنیا برود محاسبه‌ی او بر این مبنا می‌شود که تو وزن و ارزش خودت را چقدر یافتی که بر اساس آن خودت را به حساب کشیدی. اگر روایات را ببینیم، نحوه‌ی برخورد روایات تفاوت دارد. مثلاً در مورد عده‌ای می‌گوید که پایشان را روی سر و کله‌ی مردم می‌گذارند و می‌آیند و در بهشت را می‌کوبند و می‌گویند ما فقرای امت پیغمبر هستیم. چیزی نداشتیم که کسی بخواهد از ما حساب‌کشی کند. اما در مورد عده‌ای تعبیر این است که عده‌ای به آن‌ها بال داده می‌شود. ملائکه‌ی بهشت یک دفعه آن‌ها را در بهشت می‌بینند. ملائکه از آن‌ها

^۶ مؤمنون، ۱۱۵

^۷ ذاریات، ۵۶

^۸ عوالی اللیالی، ج ۴، ص ۷۲

سؤال می‌کنند که صراطی دیدید؟ میزانی دیدید؟ حساب و کتاب داشتید؟ شما چه کسانی هستید؟ جواب می‌دهند ما کسانی هستیم که دائماً برای رضای الهی کار می‌کردیم. «نحن المتحابون فی الله»^۹. لذا کسانی که حساب و کتابشان بر مبنای رضایت الهی باشد و بر این مبنا هم بمانند بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند.

لذا مراتب ارزش‌گذاری روی خود و مراتب معرفت‌الذات محاسبه‌ی نفس مراتب محاسبه‌ی نفس را می‌آورد. در یک مرتبه‌ای می‌گویند دیگر محاسبه برطرف شد.

«الصوم لی و أنا أجزی به»^{۱۰} که دو جور هم خوانده شده است نه به این معنا است که تطفلاً روزه مال من است و من به واسطه‌ی آن جزا می‌دهم به بیان پایین‌تر یا در مرتبه‌ی بالاتر من جزای آن هستم. صحبت این است که وقتی موضوع جزاء و محاسبه برطرف شد. یعنی دیگر منی وجود نداشت و همه چیز رضای خدا شد چه کسی می‌خواهد به حساب کشیده شود؟ لذا به میزان سیر انسان در کرامت نفس و در مرتبه‌ی بالاتر معرفت‌الذات محاسبه‌ی ظریف شده و ظریف شده و کم پاک می‌شود. ظرافت مطلب این جاست. لذا است که به هر میزان معرفت‌الذات بالاتر محاسبه دقیق‌تر. تا جایی که محاسبه پاک می‌شود؛ نه این که محاسبه‌ای نیست؛ محاسبه هست ولی موضوع آن پاک شده است. شاهد بر آن هم خود حدیث معراج است که به آن می‌رسیم.

در همین حدیث داریم که در روز قیامت عده‌ای از زهاد امت وقتی وارد قیامت می‌شوند در محضر پروردگار قرار می‌گیرند و وقتی می‌پرسند که دنیا را چگونه ترک کردید می‌گویند ما اصلاً دنیایی ندیدیم. این‌ها دروغ نمی‌گویند و نمی‌توانند بگویند. این‌ها واقعاً دنیا را ندیدند. لذا است که پروردگار می‌فرماید صدقت عبدی.

لذا مبنای محاسبه، مبنای ارزش‌گذاری بر انسان است.

ب: چون انسان موجود باارزشی است چه بخواهد یا نخواهد به حساب او رسیدگی خواهند کرد.

روی این مبنا ما باید بدانیم در موقعیتی هستیم که دائماً داریم محاسبه می‌شویم. چون ارزش داریم و عبث نیستیم. چون ارزش داریم دارند ما را محاسبه می‌کنند. دائماً این طور است. تا وقتی که منی هست محاسبه هم

^۹ کافی، ج ۲، ص ۱۲۶

^{۱۰} کافی، ج ۴، ص ۶۳

هست. وقتی که من برطرف شد خودبخود موضوع محاسبه هم برطرف شده است. با این بیان کمتر صحبت شده است.

آیات سوره‌ی مبارکه‌ی انفطار را بررسی کنیم.

۱. «عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ، يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ، فِي أَيِّ صُورَةٍ

مَا شَاءَ رَبِّكَ، كَلَّا بَلْ تُكْذِبُونَ بِالَّذِينَ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»^{۱۱}

دقیقاً بحث محاسبه‌ی نفس است. به عبارتی انسان که می‌میرد یک سری کارها را قبل از مرگش فرستاده و تعدادی را هم ... ای انسان چه شد که تو را فریفت و در برابر خدا خودی دیدی و مغرور شدی؟ چرا گفתי یک طرف من هستم و یک طرف خدا؟ خدایی که تو را به بهترین وجهی خلق کرد و تسویه کرد و موزون قرار داد. این ترجمه در کتب ترجمه نیست. مرحوم علامه در تفسیرشان می‌فرمایند. ای انسان چه شد که به من مغرور شدی؟ من که تو را به بهترین صورت خلق کردم. من می‌توانستم تو را به هر صورتی خلق کنم. «لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم»^{۱۲}. با این بهترین سرمایه می‌خواهی چه کنی؟ پس آیه را این طور معنی کنیم که خداوند تو را در بهترین صورتی که می‌شد خلق کرد. در ترجمه‌ها «فی آی صورت» را سؤالی ترجمه می‌کنند. ما می‌گوییم نه این مثل یک سؤالی است که از روی تعجب و بهت و حیرت مطرح می‌شود؛ به تعبیری این طور می‌شود گفت که «عجب خلقتی انجام داده است».

در این فضا می‌فرماید که «إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ». یعنی در نظام عالم چون تو را خیلی دوست داریم دائماً در حال کنترل شدن هستی. چون «لولاك لما خلقت الأفلاك»^{۱۳}. این روایت در مورد پیغمبر اکرم است ولی ایشان را

^{۱۱} انفطار، ۵ تا ۱۲

^{۱۲} تین، ۴

^{۱۳} وافی، ج ۱، ص ۵۲

به عنوان گل سرسید انسان‌ها در نظر بگیرید. «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر»^{۱۴}. انسان گل سرسید عالم است.

شاهد بعدی هم آیه‌ی سوره‌ی قاف است:

۲. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^{۱۵}

انسان کلمه‌ای از دهانش خارج نمی‌شود مگر این که یک رقیب عتید یعنی رقیبی که ریز به ریزش را می‌نویسد در کنارش هست. نفرمود کلمه‌ی معنی‌داری بلکه هیچ چیزی از دهانش خارج نمی‌شود مگر این که دقیقاً ثبت می‌شود.

آیه‌ی سوره‌ی جاثیه:

۳. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى

كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ، هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ، فَأَمَّا الَّذِينَ

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ»^{۱۶}

این کتاب ماست که با شما به حق صحبت می‌کند. در آیات قبل فرموده است که در روز قیامت تمام گروه‌ها را می‌بینید مگر اولیاء که از شدت وحشت به زانو می‌افتند. هر امتی را به کتاب خودش فرامی‌خوانیم. هر فردی یا هر امتی بگیریم تفاوتی نمی‌کند. امروز آنچه به آن عمل کردید جزا داده می‌شوید. این کتاب ماست که آن چه که برخلاف خواست شماست را به حق شهادت می‌دهد. دقیقاً آن چه را که عمل کردید دقیقاً نوشته‌ایم. این به یک معناست. کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح به جای آوردند آن‌ها را در بهشت جای می‌دهند تا آخر.

^{۱۴} اسراء، ۷۰

^{۱۵} ق، ۱۸

^{۱۶} جاثیه، ۲۷ تا ۳۰

جمع‌بندی بحث محاسبه‌ی نفس تا این بخش

در نظام تکوین بر مبنای این که انسان عبث خلق نشده و باارزش خلق شده است دائماً در حال محاسبه است. عین همین در نظام تشریح هم وارد می‌شود. این محاسبه از پروردگار شروع می‌شود، از ملائکه‌ی الهی، از اولیاء الهی، تالی می‌رسد به این که در و دیوار و زمین و زمان محاسبه می‌کنند تا می‌رسد به خود انسان. در مورد دستور عملی برای نحوه‌ی محاسبه در جلسه‌ی آینده صحبت خواهیم کرد.